

# تحت تأثیر هیچ فیلمسازی نیستم

ندازندی

زمانی در سینمای ایران مخصوصاً در دهه ۱۳۶۰ و حتی در نیمه اول دهه ۱۳۷۰ فیلم‌هایی شبیه به «ظاهر» زیاد ساخته می‌شد. هدف این فیلم‌ها رسیدن به واقعیت زندگی و پرهیز از هر تصنع دراماتیک و سینمایی است. حسین عامری در نخستین فیلم بلندش که از

محصولات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است، سودای این را داشته که فیلمی بسازد که از فیلم‌بودن فرار کند و بیشتر به زندگی واقعی شبیه باشد. رسیدن به این هدف کار بسیار سختی است و باید منتظر واکنش‌ها به فیلم عامری بود. گفت‌وگوی ما با حسین عامری درباره «ظاهر» بیشتر حول برداشت او از فیلمی که فیلم نیست، رقم خورد که در ادامه می‌خوانید.



**سال ۱۳۹۵ سر یال «بازگشت» را برای تلویزیون ساختید و حالا با فیلم «ظاهر» به عنوان نخستین ساخته بلند سینمایی‌تان به جشنواره فجر آمده‌اید. در فاصله بین سر یال «بازگشت» و فیلم «ظاهر» چه می‌کردید؟**

پشت سر هم داشتم کار تلویزیونی انجام می‌دادم؛ فیلم‌های تلویزیونی «من و جمعه»، «یک خواب کوچولو»، «شعری برای قاسم» و «روای سرزمین مادری». چند فیلم تلویزیونی کار کردم در این سال‌ها.

**کانون در سال‌های دور سابقه درخشانی در تولید فیلم‌های شاخص دارد. تجربه همکاری با کانون برای شما چطور بود؟**

کانون یک برند است و آدم‌های بزرگی در آنجا کار کرده‌اند. در سال‌های اخیر هم یکی دو کار سینمایی در کانون ساخته شده و اینکه من آدمم با کانون کار کردم، موضوع جدیدی نیست؛ تفاهمی است که شکل می‌گیرد و سیاستگذارای هم آنها دارند و با توجه به این موارد فیلم وارد مرحله تولید می‌شود.

**«ظاهر» مضمونی عاشقانه دارد. تصویر عشق در فیلم‌های موسوم به فیلم کانونی معمولاً با شخصیت‌های نوجوان سرو کار دارد، در حالی که شخصیت محوری فیلم شما سربازی ۱۸ساله است.**

در جهان ۱۸سال نوجوان محسوب می‌شود.

**سابقه ذهنی‌ای که از فیلم‌های کانون وجود دارد این است که معمولاً عشقی معصوم و کودکانه بین بچه‌های کوچک تر اتفاق می‌افتد. این هم به سیاست کانون برمی‌گردد. من می‌خواستم داستانی درباره عشق بگویم؛ بیشتر درباره آدم‌هایی که به جنگ رفتند و در ظاهر آدم‌هایی معمولی محسوب می‌شدند، ولی از نظر شخصیتی بزرگ بودند. روی جامعه و اطراف‌شان تأثیر گذاشتند و نه قهرمان بودند و نه در ظاهر ویژگی خاصی داشتند. آدم‌هایی معمولی بودند که صداقت داشتند و ماسعی کردیم در بستری شاعرانه با ساختاری خاص این را عنوان کنیم.**

**پراختن به آدم‌های معمولی آن هم در بستری شاعرانه و با ساختار خاص برخلاف اینکه در سینمای ما کار راحتی فرض می‌شود، بسیار سخت است و با کمی نابلدی همه چیز از شعر تبدیل می‌شود. چطور برای فیلم اول چنین پروژه‌ای را انتخاب کردید؟**

در واقع این تصمیم شماسست و اعتماد به نفس شما نسبت به فرم و قصه. گفتن قصه‌ای که خیلی دراماتیک نباشد، خیلی از عناصر درام استفاده نکنند، خیلی حادثه‌محور یا درام اجتماعی نباشد که معضلی را شکل دهد، هم نوشتنش و هم ساختنش خیلی سخت است؛ چون شما به عنوان کارگردان باید طوری آن را اجرا کنید که آن سادگی لازم در فیلم درآید. بخشی از این برمی‌گردد به علاقه میل و خود من و تجربیاتی که داشتم و این جنس سینما را اصولاً دوست دارم. نه اینکه در حوزه‌های دیگر کار نکردم؛ چرا کار کرده‌ام. به هر حال این فضایی است که دوستش دارم. وقتی هم موضوعی دغدغه شما می‌شود تا زمانی که نتوانید آن را به فیلم تبدیل کنید، شما را راه نمی‌کند. اینها همه باعث می‌شود که شما به آن ایده فکر کنید و تلاش کنید که این اتفاق حتماً بیفتد. در ضمن هر فیلمی می‌تواند زمانی ساخته شود، منتها باید کمی صبر کرد و من هم ۶ سال صبر کردم تا این فیلم را بسازم.

**کارگردانی مثل عباس کیارستمی در سینمای ایران و کارگردان دیگری در سینمای جهان هستند که در ساخت این نوع فیلم که**

**اصطلاحاً از آن درام‌دایی می‌شود، تبحر دارند. شما از کارگردان خاصی در کارتان الگو گرفتید؟**

چون قبلاً یکی دو کار در این فضا کرده بودم، می‌شود گفت این سومین کارم در این فضا بود. من در آن کارهای ویدئویی هم این فضا را تجربه کرده بودم. این فضا، فضای سختی است. به هر حال شما فیلم‌های کارگردانی را که دوست داری می‌بینی و در ذهن شما می‌نشیند، ولی اینکه خواهی در فرم یا اجرا از آن فیلم‌ها استفاده کنی، خیلی سخت است؛ چون کسی مثل آقای کیارستمی جایگاهی دارد و با تجربه خودش به آن فرم رسیده و شما عملاً نمی‌توانی به آن فرم برسی. به همین دلیل آدم باید با تجربه و ذهن و نگاه خودش با فیلمنامه مواجه شود و اصولاً هر فیلمنامه‌ای فضای خودش را دارد و کارگردان باید آن فضا را درک کند و به تصویر بکشد. حالا قطعاً ۵،۴ فیلمساز که فضای فیلمی مشترکی دارند، صدر صد مورد علاقه هم‌دیگر هستند. مثلاً خود من سینمای آقای کیارستمی، آقای مجیدی و آقای فرهادی را خیلی دوست دارم، ولی خوب، فیلم را در فضای ذهنی خودم می‌سازم. اینکه فیلم من نشأت گرفته از فیلم کسی باشد، اینطور نیست. شاید در ظاهر مشابهتی داشته باشد، ولی در کل نمی‌شود گفت مثل فیلم فلان فیلمساز است چون آن فیلم با تجربیات ذهنی و زندگی آن فیلمساز ساخته شده و این فیلم با تجربیات ذهنی و زندگی من.

**در این جنس فیلم‌ها باز یگر بسیار مهم است. شما از روح‌الله زمانی و یدالله شادمانی در فیلم‌تان استفاده کرده‌اید که در عین اینکه باز یگر حرفه‌ای هستند، اما برای تماشاگر تداعی ناباز یگر را دارند.**

با توجه به فرم فیلم، باز یگران را انتخاب کردیم. سعی کردیم ساختار این فیلم طوری باشد که از فیلم‌بودن فرار کند و فضا و اتمسفرش روی تماشاگر اثر بگذارد و مخاطب با آن همذات‌پنداری کند و از جایی هم بداند برود که دارد فیلم می‌بیند. روی همین حساب بود که این باز یگران را انتخاب کردیم. سعی کردیم باز یگران از بازی کردن فرار کنند و جنس بازی انتخاب‌های ما هم به این خواسته نزدیک بود و سعی کردیم بیشتر این نکته را به آنها گوشزد کنیم. می‌خواستیم بازی‌ها خیلی واقعی و ملموس باشد و فیلم به زندگی نزدیک باشد و این دوستان هم در این راه تلاش کردند.

**احتمالاً مهم‌ترین چالش شما در ساخت این فیلم رسیدن به همین کیفیت زندگی واقعی بوده.**

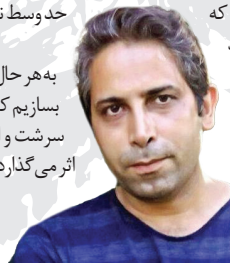
این سبک فیلم‌ساختن، سخت و متفاوت است. طوری نیست که شما بگویید من با اندوخته‌ای قبلی می‌آیم سراغش. وقتی شما فیلم داستانی و باز یگر حرفه‌ای دارید، بالاخره این عناصر تعریفی در فیلم مطابق با ژانر دارند. ولی در فیلم‌هایی شبیه به «ظاهر» فضای کار در حس و حال داخل صحنه با همراهی عوامل درمی‌آید یا مخاطب خوشش می‌آید یا خوشش نمی‌آید. به نظر من این نوع فیلم حد وسط ندارد.

**نگرانی‌ای بابت ارتباط گرفتن با مخاطب ندارید؟**

به هر حال هر فیلمی مخاطب خودش را دارد و ما هم نمی‌توانیم فیلمی بسازیم که همه مخاطبان را راضی کند، ولی اصولاً فیلمی که با نهاد و سرشت و احساس آدم ارتباط دارد، صدر صد بالاخره روی مخاطب اثر می‌گذارد. البته نمی‌شود توقع داشت همه از فیلم خوششان بیاید.

**نکته آخر؟**

از آقای مجید مجیدی تشکر می‌کنم که خیلی من را کمک و راهنمایی کردند.



نگاه

## جشن بزرگ سینمای ایران



پوران درخشنده

۱) جشنواره بین‌المللی فیلم فجر در واقع جشن سینمای ایران است که هر سال برگزار می‌شود. در این جشنواره‌ها تولیدات یکساله سینمای ایران را مرور می‌کنیم؛ اینکه چه اتفاقاتی در یک سال اخیر افتاده و چه فیلم‌هایی تولید شده است.

در این جشنواره می‌توانیم ارزیابی کنیم که چقدر فیلم‌ها به موضوعات خانوادگی-اجتماعی پرداخته‌اند و تا چه اندازه موضوع جوانان در فیلم‌ها دیده می‌شود. در گذشته که همه فیلم‌ها ملزم به حضور در جشنواره بودند فیلم فجر، آیین تمام‌نمای سینمای ایران بود. آن زمان می‌شد همه فیلم‌های سال آینده اکران را در جشنواره دید. سال‌هاست که جشنواره با حضور بخشی از تولیدات سینمایی برگزار می‌شود و ما فقط با بخشی از تولیدات سالانه سینما در جشنواره مواجه می‌شویم. با این همه باز هم با دیدن فیلم‌های جشنواره تا حدودی می‌توان متوجه شد که سینمای ایران چه مسیرهایی را طی کرده و به چه مضامینی روی خوش نشان داده است.

۲) جشنواره فیلم فجر همیشه برایم جایگاه خاصی داشته و دارد. برایم مهم است، چرا که من با جشنواره فیلم فجر وارد سینما شدم. یاد و خاطره جشنواره‌های باشکوهی که در دهه ۶۰ برگزار شد، همچنان در یادها مانده است. جشنواره ششم و خاطره درخشش فیلم «پرندۀ کوچک خوشبختی» یکی از نقاط عطف حضور من در این رخداد مهم و تأثیرگذار است. خاطره نخستین نمایش فیلم در بهمن ۱۳۶۶ و استقبال گرم و پرشور مردم، منتقدان و جوایزی که «پرندۀ کوچک خوشبختی» از فجر برد، فراموش‌نشده است.

۳) ۲۵ سال بعد با «هیس!» دخترها فریاد نمی‌زنند» برایم نقطه عطفی دیگر در جشنواره فیلم فجر رقم خورد. در بهمن ۹۱ و جشنواره سسی و یکم فجر، باز هم ارتباطی درخشان با مخاطبان جشنواره را تجربه کردم. می‌توانم بگویم دلچسب‌ترین جایزه برایم سیمرغ بلورین فیلم برگزیده تماشاگران است و من این جایزه را برای «هیس!» دخترها فریاد نمی‌زنند» در یافت کردم. وقتی جایزه جشنواره به این فیلم رسید، احساس خوبی داشتم. هر وقت فیلم‌رامی بینم حس عجیبی به من دست می‌دهد. باید همیشه این احساس را داشته باشیم که وقتی از عمق جان به چیزی باور داریم، می‌توانیم به آن برسیم و در راهش قدم برداریم. همه این تلاش‌ها به خاطر باوری است که وجود دارد. در سینمای ایران هم باید باور داشته باشیم. باید از عمق جان قدم برداریم. اگر باور داشته باشیم حتماً در سینمای ایران اتفاقات خوبی خواهد افتاد.



روزنامه چهل و دومین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر

42nd FAJR INTERNATIONAL FILM FESTIVAL  
پنج‌شنبه ۱۲ بهمن ۱۴۰۲ - شماره ۱